روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۹ آذر ۱۳۹۳ • ۷ صفر ۱۴۳۶ • ۳۰ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۷۵ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۵۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

مبارکه؟ نه میمونه

پوریا عالمی

● مبارک تبرئه شد.

با توجه به اینکه مبارک دیکتاتور بود به سوالات زیر پاسخ دهید.

مبارک = a

تبرئه = b

دیکتاتور = c

آزادی = d

پس داریم: مبارک تبرئه شد می‌شود؛

a + b = d

همچنین؛ دیکتاتور تبرئه شد می‌شود؛

c + b = d

پس a + b برابر است با c + b

یعنی مبارک تبرئه شد برابر است با دیکتاتور تبرئه شد.

در نتیجه دیکتاتور و مبارک یعنی آزادی. پس تبرئه دیکتاتور یعنی آزادی و آزادی دیکتاتور یعنی مبارک. از طرفی آزادی مبارک یعنی دیکتاتوری و دیکتاتوری مبارک یعنی آزادی.

پس نتیجه گرفتیم آزادی دیکتاتور مبارک است و آزادی مبارک، مبارک است پس در کل مبارک است.

دیالوگ میمون

: مبارک آزاد شد. با توجه به اینکه مبارک دیکتاتور است آیا آزادی دیکتاتور مبارکه؟

- نه. میمونه.

: به مبارک توهین کردی؟

- نه به جان تو. متاسفانه ممکن است به میمون توهین شده باشد.

ولی نظر من این نبود که دیکتاتور میمون است چون میمون حیوان دموکراتی است و موزش را یا با دیگران قسمت می‌کند یا اجازه می‌گیرد و موز دیگران را برمی‌دارد.

پس من منظورم این بود که آزادی دیکتاتور میمونه.

چون میمون یعنی یمن و برکت داره. چون وقتی یک دیکتاتور آزاد باشد یا آزاد شود می‌توان گفت جهان دارد به سمت آزادی پیش می‌رود پس مبارکه.

کارتون خواب

علی جهانشاهی

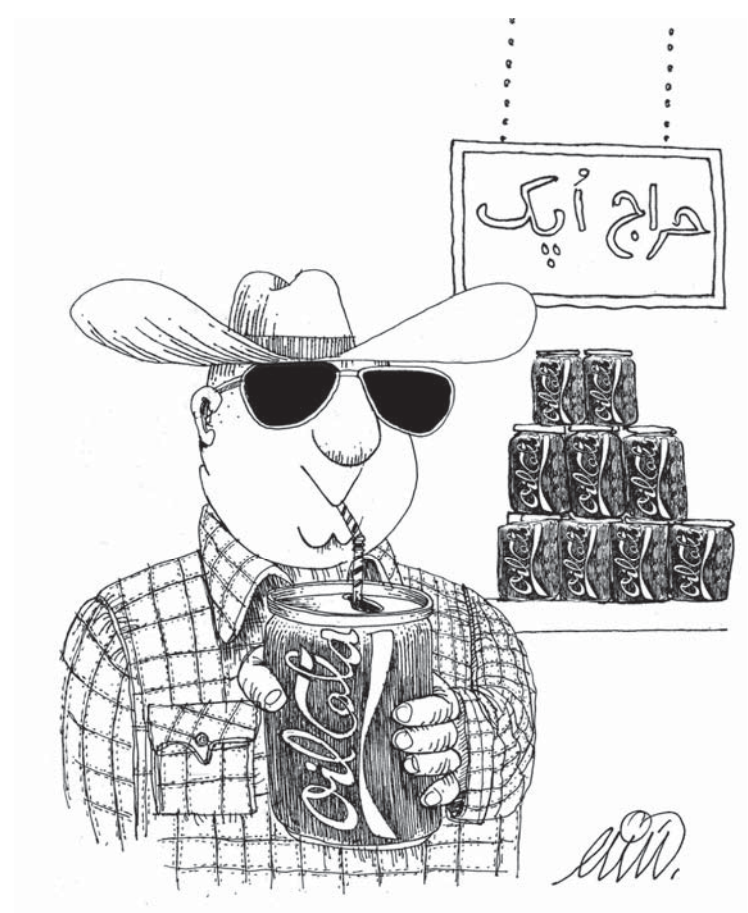

کافه نظر

جای خالی فرهنگ نقد و نقدپذیری در فضای مجازی

سعید برآبادی: چرا در شبکه‌های اجتماعی، انتقاد از افراد تا این اندازه همه‌گیر شده؟ چرا جامعه در برخورد با تفکرهای مختلف و آدم‌های همان جامعه تا این اندازه خشن و بُرنده شده است؟ آیا در چنین جامعه‌ای می‌توان، فرهنگ نقد و نقدپذیری را جایگزین خرده‌گیری‌های رایج کرد؟ اینها سوالاتی است که برای بعضی‌هایشان پاسخ‌هایی داریم:

فریدون صدیقی ◄ روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه

اصلی‌ترین سوال در مواجهه با چنین شرایطی این است که مگر در رسانه‌های عمومی نقدشدن و نقدپذیری را یاد گرفته‌ایم، یاد داده‌ایم و به کار می‌بندیم، که از عدم‌رعایت اصول نقد در فضای مجازی بپرسیم؟ من بر این باورم که ما حتی در مفارقت‌ها و دوستی‌های دور و نزدیک هم یاد نگرفته‌ایم که چطور با هم حرف بزنیم و یکدیگر را نقد کنیم، چه رسد به رسانه‌های رسمی‌تر چون روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات امروز ما این است که از معدود انسان‌هایی هستیم روی این کره خاکی که در انتقال پیاممان لکنت داریم و حلقه مفقوده هم، آموزش است. در گذشته دور، در کودکی و نوجوانی من، اخلاق یک رکن رکین بود و یکی از نمادهای آن، احترام به دیگری. درواقع پدر و مادر خانواده، آموزه‌هایی را به فرزند منتقل می‌کردند و آن آموزه‌ها در مدرسه کامل‌تر و علمی‌تر می‌شد تا فرزند بتواند با آن قاعده‌ها بهتر با دیگری رفتار کند. به‌تدریج به دلایلی خانواده فرصت انتقال درس‌آموزی‌های تربیتی را به فرزند خود از دست داد و این سلسله‌مراتب اینگونه ادامه یافت که امروز دیگر حتی مدرسه هم کانون روشمندی و محل آموزش برقراری این ارتباط نیست. در میان این حلقه‌های به‌هم‌پیوسته نیاموختن، عدم برقراری ارتباط درست با کتاب، نشان‌دهنده شرایط بد اخلاق است. وقتی برای ۴/۵میلیون دانشجو، تیراژ کتاب تنها ۲۰۰ نسخه است، این نشانه محکمی است بر سقوط اخلاق و عدم نقدپذیری در این جامعه.

کامبیز نوروزی ◄ حقوقدان

نقد میدان گسترده‌ای دارد؛ هم به‌لحاظ ساختاری و هم به‌لحاظ مصداقی اما به‌طور کلی، طرح جزییات و نکات مختلف حسن و عیب هرچیزی است و گاه می‌تواند ناظر به فرد معینی نیز باشد. باید مراقب بود که آنچه متضمن توهین یا نسبت‌های ناروا به اشخاص باشد دیگر نام نقد به خود نمی‌گیرد. در هر فضایی که چنین نوع نگاهی مطرح شود، آسیب‌های خاص خودش را دارد اما میزان اثرگذاری‌اش را می‌توان براساس گوینده، سوژه و فضای انتشار آن مورد بررسی قرار داد. نکته‌ای که نباید از خاطر برود این است که هرکسی به اندازه منزلت اجتماعی‌اش، مسوولیت اخلاقی بیشتری برعهده دارد و تصورم این است که برخلاف برخی بدگمانی‌ها، نظامات اخلاقی در فضای مجازی آرام‌آرام در حال شکل‌گرفتن است و اگرچه این روند خیلی کند و آرام پیش می‌رود اما رعایت اخلاق نگارشی در فضای مجازی، نشانه‌ای از همین موضوع است که باید تقویت شود.

دکترغلام حسین معتمدی ◄ روانپزشک

نقد درست برخاسته از تفکر نقادانه است که هم روشن بوده و هم براساس ساختار مفهوم‌بندی‌شده‌ای با سوژه برخورد می‌کند تا اطلاعاتی را که از طریق استدلال، تجربه و... به‌دست آورده به اطلاع دیگران برساند. ملاک‌قراردادن تفکر نقادانه می‌تواند فرق بین یک نقد درست با خرده‌گیری‌های پرخاشگرانه را بهتر متوجه شویم. خرده‌گیری، پرخاشگری کلامی مکتوب است که از جامعه‌ای بیرون می‌آید که خشونت در ابعاد مختلف آن به چشم می‌خورد. در جامعه ما متاسفانه خشونت اشکالی پنهانی نیز پیدا کرده و اگر امروز، فضای مجازی محلی برای خرده‌گیری‌هایی از این دست شده، نشانه‌ای بر اثبات این ادعاست. فرهنگی ما، فرهنگی است که در آن «خوبی دیگران ندیدن عیب، دیدن عیب خویشتن هنر است.» اما وقتی که نگاه خرده‌گیرانه مسلط شده، کاهش تحمل‌پذیری در جامعه را نیز به‌دنبال دارد که از نشانه‌های عدم آموزش تفکر نقادانه به مردم است.

میراث فردا

یاد عطر آگین استاد

وحید معتمدنژاد: حاصل یک‌عمر زندگی با او، لمس خاطراتی است که هرروز در خانه شماره‌هفت؛ کوچه شیرکوه که خورشید چون خودش آرام و صبور، از لابه‌لای درختان تنومند سرو سربه‌فلک‌کشیده‌اش طلوع و غروب می‌کرد بر لوح ذهن من تیک می‌خورد تا یادآور مردی باشد که نام او را به نیکی یاد می‌کنند و خاطراتی خوش از سیره مردانه او دارند. سخن از مردی است که مردانگی را در تمام صحنه‌های زندگی؛ چه خصوصی و چه آموزشی‌اش به کمال نزدیک کرد و از خود، ناخواسته پدری ساخت که هنوز سایه‌اش بر سر علوم ارتباطات ایران گسترده است. سخن از دکترکاظم معتمدنژاد، پدر علوم ارتباطات ایران است. نقل است که زمان، فراموشکار است اما من در عجبم که چطور این موضوع درباره او صادق نیست. به گمانم او، واژه «ارتباط» را به‌گونه‌ای دیگر در فرهنگ ارتباطات خویش تعریف کرده که این معنا از آن برآید؛ فرهنگی که امروز منبع و ماخذ راه پویندگان اوست و در بسیاری از کلاس‌های آموزشی، آموزش ارتباطات صحیح و به‌دور از پیوندها و ارتباطات مصلحتی است و فرهنگی که «ارتباطات معرف تحول اندیشه‌ها، نهادها و عملکردهای وسایل و فناوری‌های ارتباطی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است.» فردا به یاد او و در اولین سالگردش، دانشگاه علامه میزبان همراهان اوست. اینجور سخن‌گفتن از او شاید وظیفه من نباشد، اما بزرگان بر من خواهند بخشید که این رسم ادب به‌جاآوردن است و دیگر هیچ. بگذارید دیگر از واژه‌ها قرض نگیرم و تنها به یادش، غرق در خاطرات روزهای بودنش در عین باور نبودنش باشم. و اکنون که یک‌سال است که دیگر با او هم‌مسیر بسیاری از محافل ارتباطات نیستم اما در مسیرش که بسیار از او آموخته‌ام، با احتیاط قدم می‌زنم تا به یاد او- گرچه همیشه مانی و ماناست - یادآور نام بزرگش باشم.